



نگاه نو

فارسی دهم

فنی و حرفه ای

دوره دوم متوسطه

جواد امیرسالاری

شرح تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
پاسخ سؤالات کارگاه درس پژوهی
ارائه سؤالات تکمیلی کارگاه درس پژوهی با پاسخ تشریحی
آموزش آرایه های ادبی و توضیحات تکمیلی نکات دستوری
مجموعه واژگان کل کتاب به صورت یکپارچه

نگاه نو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فارسی دهم

رشته های فنی و حرفه ای و کاردانش

دوره دوم متوسطه

مجموعه کتاب های نگاه نو

نگاه

مؤلف جواد امیرسالاری

چون در تهیه ی مطالب این کتاب وقت و هزینه زیادی صرف شده است، بنابراین هر گونه کپی از مطالب آن یک نوع سرقت تلقی می شود و حرام و خلاف انسانیت است.



این کتاب،

تقدیم می شود به همکاران ارجمندی که عاصفه سرشار و گرمای امید بخش وجودشان در این
سردترین روزگاران، بهترین پشتیبان است.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ و نشر
تمام یا بخشی از این کتاب را به هر صورت اعم
از فتوکپی، چاپ کتاب، جزوه و یا حتی برداشت
به صورت دستنویس ندارد و متخلفین به
موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفین و
ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

عنوان و نام پدیدآور : فارسی رشته های دهم فنی و حرفه ای و
کاردانش دوره دوم متوسطه/
جواد امیرسالاری .
مشخصات نشر : شیراز: نگاه نو فرهنگ،
مشخصات ظاهری : ۱۳۰ ص.: جدول (رنگی).؛ ۲۹×۲۲ سم.
فروست : مجموعه کتاب های نگاه نو .
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۴۲-۳۴-۰۰
سرشناسه : امیر سالاری، جواد، ۱۳۳۹
یادداشت : چاپ هفتم - ۱۴۰۴
شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۵۵۳۴۸



مجموعه کتاب های نگاه نو

فارسی دهم

رشته های فنی و حرفه ای و کاردانش

مؤلف جواد امیرسالاری
نوبت چاپ هفتم - ۱۴۰۴
شمارگان ۱۰۰۰
شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۴۲-۳۴-۰۰
ویراستار و صفحه آرا حلیمه کاشانی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی سلمان قم
قیمت ۲۴۰،۰۰۰ تومان

سامانه فروش اینترنتی: www.negahenow.com

شماره تماس با ناشر: ۰۹۹ ۲۵۶۰ ۴۵ ۴۹

توجه: چون در تهیه مطالب این کتاب وقت و هزینه زیادی صرف شده است، بنابراین هرگونه کپی و اسکن از تمام یا بخشی از
صفحات کتاب و نشر آن در فضای مجازی یا حقیقی یک نوع «**جرم و سرقت**» محسوب شده و حرام و خلاف اخلاق است.

ستایش: با نور خود آشنایی‌ام ده

شرح ابیات

۱ ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز؟

قلمرو زبانی: نامه: کتاب

قلمرو فکری: معنی: ای خدایی که نام تو بهترین نام برای شروع هر کاری است. هرگز بدون نام تو کتابی را باز نمی‌کنم.

۲ ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم

قلمرو زبانی: مونس^۱: همدم، انس گرفته

قلمرو فکری: معنی: ای خدایی که یاد تو همدم جان من است. من فقط تو را ستایش می‌کنم و نام تو را بر زبان می‌آورم.

۳ ای کارگشای هرچه هستند نام تو کلید هرچه بستند

قلمرو فکری: معنی: ای خدایی که گشاینده کارهای همه موجودات هستی. نام تو مثل کلیدی است که تمام درهای بسته را باز می‌کند.

۴ صاحب تویی، آن دگر غلام اند سلطان تویی، آن دگر کدام اند؟

قلمرو فکری: معنی: مالک و صاحب، تو هستی، دیگران غلام تو هستند. تنها تو پادشاه هستی. دیگران جایگاهی ندارند.

۵ گنج تو به بذل، کم نیاید وز گنج کس این گرم نیاید

قلمرو زبانی: بذل: بخشش گرم: بخشنده

قلمرو فکری: معنی: گنج و ثروت تو با بخشش، کم نمی‌شود و از گنج و ثروت دیگران، این بخشنده‌گی حاصل نمی‌شود.

۶ هم قصه نانموده دانی هم نامه نانوشته خوانی

قلمرو زبانی: قصه: سخن، حرف نانموده: بیان نشده

قلمرو فکری: معنی: خدایا، هم سخنان بیان نشده را می‌دانی و هم از مطالب نوشته نشده، آگاه هستی.

۷ ای عقل مرا کفایت از تو جستن ز من و هدایت از تو

قلمرو زبانی: کفایت^{*}: بسندگی، کافی بودن،

قلمرو فکری: معنی: ای خدایی که شایستگی عقل من از توست. تلاش و جست و جو از من و هدایت و راهنمایی از توست.

۸ تا غرق نشد سفینه در آب رحمت کن و دست گیر و دریاب

قلمرو زبانی: سفینه^{*}: کشتی

قلمرو فکری: معنی: تا کشتی وجود من در آب غرق نشده است، لطف و رحمتت را نازل کن و به من کمک کن.

✓ مفهوم مصراع اول: تا قبل از این که من بمیرم.

۱- علامت ستاره (*) در کنار برخی از واژه‌ها بیانگر این نکته است که این لغات در واژه‌نامه کتاب درسی معنی شده‌اند و در آزمون‌ها اهمیت بیشتری دارند.

۹ هم توبه عنایت الهی آنجا قدمم رسان که خواهی

قلمرو زبانی: عنایت: توجه، لطف، بخشش

قلمرو فکری: معنی: خداوندا، تو با عنایت و توجه الهی خود، مرا به آن جایی که می‌خواهی برسان.

۱۰ از ظلمت خود رهایی‌ام ده با نور خود آشنایی‌ام ده

قلمرو فکری: معنی: خدایا، مرا از تاریکی‌های درونم نجات بده و با نور و معرفت خود، آشنایم کن.

✓ مرجع ضمیر «خود» در مصراع اول: انسان و در مصراع دوم: خداوند

نظامی

الف) فارسی: ۱۰ نمره؛ شامل هشت درس (۱، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵)

شیوه‌نامه ارزشیابی فارسی و نگارش پایه دهم فنی و حرفه‌ای			
ردیف	قلمروها	موضوع‌ها	نمره
۱	زبانی نمره ۳/۵	معنی واژه	۱
		املاي واژه	۱
		دستور	۱/۵
۲	ادبی نمره ۲/۵	آرایه‌های ادبی	۱/۵
		تاریخ ادبیات	۰/۵
		حفظ شعر	۰/۵
۳	فکری نمره ۴	درک مطلب	۲
		معنی و مفهوم نثر	۱
		معنی و مفهوم نظم	۱
	جمع		۱۰

☆ معنای واژه‌ها و پرسش‌های دستور، در «بافت متن» پرسیده شود.

☆ در املاي واژه‌ها، «تشدید» اهمیت املاي ندارد.

☆ گسسته یا پیوسته‌نویسی واژه‌هایی که ساخت ترکیبی دارند (مانند کتاب خانه یا کتاب‌خانه)، یکسان است و اهمیت املاي ندارد.

☆ در حفظ شعر، جای خالی به یک مصراع یا یک بیت اختصاص یابد و صرفاً یک واژه، مدّ نظر نباشد.

ب) نگارش: ۱۰ نمره؛ شامل هشت درس (۲، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶)

ردیف	موضوع	سنجدهای ارزشیابی	نمره
۱	بازشناسی	توانایی بازشناسی آموزه‌های درس	۱
۲	آفرینی	۱- خوش‌آغازی (۱ نمره) ۲- پرورش موضوع (۳ نمره) ۳- خوش‌فرجامی (۱ نمره)	۶
		۴- املاي واژگان و رعایت نشانه‌های نگارشی (۱ نمره)	
۳	سازدهای نوشتاری	مثل‌نویسی / حکایت‌نگاری / شعرگردانی (۲ نمره) رعایت املا و نشانه‌های نگارشی (۱ نمره)	۳

درس یکم: از آموختن ننگ مدار



شرح عبارات

۱- تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نَمای و چون نُمودی به خلافِ نموده مباش.

قلمرو زبانی: میاسا: آسوده مباش نَمای: نشان بده نموده*: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

توانی (= می‌توانی) ← مضارع اخباری میاسا (از مصدر آسودن) ← فعل امر منفی

نمای (از مصدر نمودن) ← فعل امر مباش ← فعل امر منفی

قلمرو فکری: معنی: تا می‌توانی از نیکی کردن آسوده مباش و خود را با نیکی و نیکوکاری به مردم نشان بده و چون خود را نیکوکار نشان دادی، برخلافِ نشان داده نباش.

مفهوم: دعوت به نیکی و نیکوکاری و دوری از ریاکاری

۲- به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار، تا گندم نمای جو فروش نباشی؛

قلمرو زبانی: مگو ← فعل امر منفی

قلمرو ادبی: کنایه: گندم‌نمای جو فروش (انسان ریاکار و فریبکار)

قلمرو فکری: معنی: به زبان، چیزی مگو و در دل جور دیگر نخواه تا شخص ریاکار و فریبکار نباشی.

مفهوم: توصیه به یکسانی ظاهر و باطن و دوری از ریاکاری

۳- و اندر همه کاری داد از خویشتن بده، که هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مُستَغنی باشد.

قلمرو زبانی: داد: عدل، انصاف داور: قاضی مُستَغنی*: بی نیاز

قلمرو ادبی: کنایه: داد از خویشتن دادن (با انصاف بودن، محاسبه نفس کردن)

تلمیح: اشاره به حدیث «حاسبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»، خود را محاسبه کنید قبل از اینکه مورد محاسبه واقع شوید.

قلمرو فکری: معنی: و در هر کاری با انصاف باش زیرا هر کس با انصاف باشد، از قاضی بی نیاز خواهد بود.

مفهوم: با انصاف بودن / خودحسابی

۴- و اگر غم و شادیت بُود، به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد،

قلمرو زبانی: تیمار*: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه

تیمار داشتن*: پرستاری و خدمت کردن، غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد.

قلمرو فکری: معنی: و اگر غم و شادی داشته باشی به آن کسی بگو که او در غم و شادیت از تو حمایت می‌کند.

مفهوم: بیان احساسات با هم‌نشین مهربان و دلسوز

۵- و اثر غم و شادی پیشِ مردمان، بر خود پیدا مکن. و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این،

فعلِ کودکان باشد.

قلمرو زبانی: اثر: نشانه فعل: کار حذف فعل ← «مشو» بعد از «شادان» به قرینه لفظی

قلمرو ادبی: تضاد: غم و شادی / نیک و بد / شادان و اندوهگین تکرار: واژه «زود»

قلمرو فکری: معنی: و نشانه‌های غم و شادی خود را در برابر مردم، آشکار نکن و برای هر خوبی یا بدی، زود شادان و غمگین نشو که این، کار کودکان است.

مفهوم: تسلط بر احساسات درون / شاد و ناراحت نشدن سریع

۶- بدان کوش که به هر محالی، از حال و نهاد خویش بنگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند،
قلمرو زبانی: مُحال*: ناممکن، اندیشه باطل، بی اصل نهاد: سرشت بنگردی: جدا نشوی کوش ← فعل امر
قلمرو ادبی: کنایه: از جای شدن (دگرگون و خشمگین شدن) تضاد: حق و باطل
قلمرو فکری: معنی: سعی کن که برای هر اندیشه باطلی از حال و سرشت خود جدا نشوی. زیرا بزرگان با هر اتفاق حق و باطلی دگرگون و خشمگین نمی‌شوند.

مفهوم: توصیه به خویشتن‌داری

۷- و هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مَشْمُر،

قلمرو ادبی: تضاد: غم و شادی

قلمرو فکری: معنی: هر شادی که دوباره به غم منجر می‌شود، آن را شادی به حساب نیاور.

۸- و به وقت نومییدی امیدوارتر باش و نومییدی را در امید، بسته دان و امید را در نومییدی.

قلمرو زبانی: بسته: وابسته، گرفتار حذف (بسته دان) ← در جمله پایانی، به قرینه لفظی

قلمرو ادبی: تضاد: نومییدی و امید

قلمرو فکری: معنی: و به هنگام ناامیدی، امیدوارتر باش و نومییدی را وابسته به امید بدان و امید را هم به ناامیدی وابسته بدان.

مفهوم: دعوت به امیدواری

۹- رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش؛ خاصه قرابت خویش را؛ چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن.

قلمرو زبانی: ضایع*: تباه، تلف به سزا: به شایستگی حق شناس: قدردان، سپاسگزار خاصه: به ویژه

قرابت: *خویشی، خویشاوندی، در متن درس منظور «خویشاوند» چندان: آن اندازه طاقت: توانایی، قدرت

حذف (حق شناس باش) بعد از «خویش را» به قرینه لفظی **واژه هم‌آوا: قرابت** ← قرابت (دوری)

قلمرو فکری: معنی: رنج و تلاش هیچ کس را تباه نکن و به شایستگی قدردان هر کس باش، به ویژه خویشاوندان خود را و آن اندازه که توانایی وجود داشته باشد، به ایشان نیکی کن.

مفهوم: قدردان تلاش دیگران بودن

۱۰- و پیران قبیله خویش را حرمت دار، ولیکن به ایشان موع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی بینی، عیب نیز بتوانی دید.

قلمرو زبانی: قبیله: طایفه حرمت دار: محترم شمر موع*: بسیار مشتاق، آزمند هنر: معرفت و فضیلت

حرمت دار ← فعل امر **مباش** ← فعل امر منفی **همی بینی (= می‌بینی)** ← مضارع اخباری

قلمرو ادبی: تضاد: هنر و عیب

قلمرو فکری: معنی: و پیران طایفه خود را محترم شمر ولی نسبت به ایشان بسیار مشتاق نباش تا آن‌گونه که فضیلت ایشان را می‌بینی، عیب آنها را نیز بتوانی ببینی.

مفهوم: احترام به بزرگان طایفه

۱۱- و اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمینی، خویش را از وی ایمن گردان و از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ، رسته باشی.

قلمرو زبانی: ایمن: آسوده خاطر، در امان ننگ مدار: خجالت نکش ننگ: عیب، زشتی رسته باشی: رها شده باشی
قلمرو ادبی: تضاد: ایمن و نایمن
قلمرو فکری: معنی: و اگر از ناحیه دشمن و غریبه در امان نبودی، فوراً به اندازه در امان نبودن، خودت را از او آسوده خاطر کن. از یادگیری، خجالت نکش تا از عیب و زشتی رها شده باشی.

مفهوم: دوراندیشی و احتیاط در برابر دشمن / توصیه به یادگیری

قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس

کارگاه درس پژوهی

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- هر که از شما بزرگ‌تر باشد وی را بزرگ‌تر دارید و **حرمت** وی نگه دارید. **تاریخ بیهقی**
- که را دوست مهمان بود یا نه دوست شب و روز **تیمار** مهمان بدوست **ابوشکور بلخی**

۲- در متن درس، سه گروه کلمه متضاد بیابید.

۳- به عبارت‌های زیر توجه کنید:

الف) هم‌نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی، بهتر از هم‌نشین بد.
 ب) آرزو گفت: از نمایشگاه کتاب چه خبر؟

در عبارت «الف»، فعل جمله دوم ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می‌تواند به فعل جمله دوم یعنی «است» پی ببرد. در این جمله «حذف فعل به قرینه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت «ب»، جای فعل در جمله دوم خالی است اما از هیچ نشانه‌ای در ظاهر، نمی‌توانیم به وجود آن پی ببریم. تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که فعل «داری» یا «دارید» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، حذف به «قرینه معنایی» صورت گرفته است.

توجه: اگر حذف برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند. اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنایی» است.

■ در کدام جمله متن درس، حذف صورت گرفته است؟ نوع آن را مشخص کنید.

۴- جدول زیر را کامل نمایید. (با حفظ شخص)

فعل	امر	ساخت منفی	مضارع اخباری
شنیده بودی			
خواهید پرسید			

۵- چرا نویسنده، چنین توصیه‌ای می‌کند؟

«اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن».

۶- مَثَل «گندم‌نمای جو فروش مباش»، آدمی را از چه کاری برحذر می‌دارد؟

پاسخ کارگاه درس‌پژوهی

- ۱- حرمت: احترام تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه
- ۲- غم و شادی، نیک و بد، حق و باطل، هنر و عیب، ایمن و نایمن، شادان و اندوهگین، نومیدی و امید
- ۳- نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی [بسته دان]؛ در جمله دوم عبارت «بسته دان» به قرینه لفظی حذف شده.

۴-

فعل	امر	ساخت منفی	مضارع اخباری
شنیده بودی	بشنو	نشنیده بودی	می‌شنوی
خواهید پرسید	پرسید	نخواهید پرسید	می‌پرسید

۵- برای پرورش قدرت تحمل و خویش‌داری

۶- ریاکاری و تظاهر، فریب‌کاری

گنج حکمت: راه تندرستی

- ۱- یکی از ملوک عَجَم، طبیبی حاذق به خدمت مصطفی - صلی الله علیه و سلم - فرستاد؛
قلمرو زبانی: ملوک*: جمع ملک، پادشاه
 حاذق*: چیره دست، ماهر
قلمرو فکری: معنی: یکی از پادشاهان عرب، پزشکی ماهر به حضور پیامبر اسلام (ص) فرستاد.
- ۲- سالی در دیار عرب بود و کسی تجربه پیش او نیاورد و معالجه از وی درخواست.
قلمرو زبانی: دیار: سرزمین سالی: یک سال تجربه: شیشه آزمایش برای تشخیص بیماری
قلمرو فکری: معنی: یک سال در سرزمین اعراب بود و کسی شیشه آزمایش برای تشخیص بیماری پیش او نیاورد و از او درمان نخواست.
- ۳- پیش پیغمبر آمد و گله کرد که: مر این بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده‌اند و در این مدت کسی التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است، به جای آورد.
قلمرو زبانی: معالجت*: درمان، معالجه گله: شکایت اصحاب: یاران پیامبر التفات کردن: توجه کردن به کسی
قلمرو فکری: معنی: نزد پیامبر اسلام آمد و شکایت کرد که بنده را برای درمان یاران پیامبر فرستاده‌اند و در این مدت کسی به من توجه نکرده است تا وظیفه‌ای که برای بنده، تعیین شده، به جای آورم.
- ۴- رسول، علیه‌السلام، گفت: این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود نخورند و هنوز اشتها باقی بود که دست از طعام بدارند. حکیم گفت: این است موجب تندرستی؛ زمین بیوسید و برفت.
قلمرو زبانی: طایفه: گروه، دسته طریقت: روش، راه غالب: چیره طعام: غذا
قلمرو فکری: معنی: پیامبر اسلام فرمود: این قوم، راه و روشی دارند که تا میل به خوردن غذا بر آنها چیره نشود، چیزی نمی‌خورند و هنوز در حالی که اشتهای خوردن دارند، از خوردن غذا صرف نظر می‌کنند.
 پزشک گفت: این کار، سبب تندرستی است. ادای احترام و اظهار فرمانبرداری کرد و رفت.

گلستان، باب سوم، سعدی

سؤالات تکمیلی

- ۱- معنی واژگان مشخص شده را بنویسید.
 (الف) به پیران قبیلهٔ خویش مولع مباش. (ب) هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد.
 (ج) طبیبی حاذق به خدمت مصطفی فرستاد. (د) غم و شادی خود را با آن کس گوی که تیمار غم و شادی تو دارد.
- ۲- کدام معنی از واژهٔ «محال» در عبارت «بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی»، برنمی آید؟
 (الف) ناممکن (ب) بی‌اصل (ج) مکر و فریب (د) اندیشهٔ باطل
- ۳- معنی واژهٔ مشخص شده را از داخل کمانک انتخاب کنید.
 (الف) یکی از ملوک عجم، طبیبی حاذق به خدمت مصطفی (ص) فرستاد. (عرب / غیرعرب)
 (ب) همه کس را به‌سزا حق‌شناس باش، خاصهٔ قرابت خویش را. (خویشاوندی / خویشاوند)
- ۴- املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.
 (الف) چندان که طاقت باشد، پیران (غرايت / قرايت) خویش را حرمت دار.
 (ب) این طایفه را طریقتی است که تا اشتها (قالب / غالب) نشود نخورند.
- ۵- در هریک از موارد زیر، یک غلط املايي وجود دارد، آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.
 (الف) کسی الطفايي نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است، به جای آورد.
 (ب) سالی در دیار عرب بود و کسی تجربه پیش او نیاورد و معالجه از وی درخواست.
- ۶- جدول زیر را کامل نمایید. (با حفظ شخص)

فعل	مضارع اخباری	ساخت منفی
خورده بودی		
خواهیم رفت		

- ۷- با حفظ شخص، موارد خواسته شده را از فعل «رفته بود»، بنویسید.
 ساخت منفی: مضارع اخباری:
 ۸- افعال «داری می‌روی» و «می‌زند»، را به فعل «امر» تبدیل کنید.
 ۹- در جملات زیر، نوع فعل های مشخص شده را بنویسید.
 (الف) بدان کوش که از حال و نهاد خویش بنگردی.
 (ب) تا همچنان که هنر ایشان همی بینی، عیب نیز بتوانی دید.
- ۱۰- در متن «نومیدی را در امید، بسته دان و امید را در نومیدی»، بخش حذف شده را با ذکر نوع حذف، مشخص کنید.
- ۱۱- در کدام عبارت، حذف فعل به قرینهٔ معنایی است؟
 (الف) همه کس را به سزا حق شناس باش. خاصهٔ قرايت خویش را
 (ب) آرزو گفت: «از نمایشگاه کتاب چه خبر؟»
- ۱۲- کدام یک از آثار زیر، ترجمه است؟
 (الف) قابوس نامه (ب) کلیله و دمنه (ج) گلستان (د) الهی نامه

۱۳- با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی به خلاف نموده مباش.»

(الف) متن بالا، برگرفته از چه کتابی است؟

(ب) نویسنده متن چه کسی است؟

۱۴- یک مثل در عبارت «به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار، تا گندم‌نمای جو فروش نباشی.»، بیابید و مفهوم آن را

(فنی - خرداد ۱۴۰۳)

بنویسید.

۱۵- در عبارت «هرکه داد از خویشتن بدهد، از داور مُستَغنی باشد.»، کنایه را بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

۱۶- معنی هریک از جمله‌های زیر را به نثر امروزی بنویسید.

(الف) به زبان دیگر مگو و به دل، دیگر مدار

(ب) به هر حالی از حال و نهاد خویش بنگردی.

(ج) خود را به نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی، خلاف، نموده مباش.

(د) همه کس را به سزا حق شناس باش.

(هماهنگ - خرداد ۱۴۰۲ عصر)

(ه) بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.

۱۷- عبارت «اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن»، بر چه موضوعی تأکید می‌کند؟ (هماهنگ - خرداد ۱۴۰۲ عصر)

۱۸- مفهوم عبارت «اندر همه کاری داد از خویشتن بده.»، بر چه موضوعی تأکید می‌کند؟

۱۹- با توجه به متن زیر، شیفتگی انسان نسبت به پیران قبیله خویش، چه زبانی در پی دارد؟

«پیران قبیله خویش را حرمت دار، و لیکن به ایشان مولع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی بینی، عیب نیز بتوانی دید.»

۲۰- در جمله «اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن» بر کدام ویژگی اخلاقی تأکید شده است؟

(الف) خویشتن‌داری (ب) سکوت و رازداری (ج) هم‌احساسی با مردم (د) واقع‌بینی

۲۱- با توجه به عبارت «از آموختن ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.» فایده آموختن چیست؟

۲۲- نویسنده در جمله «بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.» چه توصیه‌ای به بزرگان می‌کند؟

۲۳- در جمله زیر، نویسنده بر چه نکته‌ای تأکید دارد؟

«اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمینی، خویش را از وی ایمن گردان.»

پاسخ سؤالات تکمیلی

۱- (الف) آزمند، بسیار مشتاق (ب) بی‌نیاز (ج) چیره‌دست، ماهر (د) حمایت و نگاهداشت، توجه

۲- گزینه «ج»

۳- (الف) غیر عرب (ب) خویشاوند

۴- (الف) قرابت (ب) غالب

۵- (الف) الطفانی ← التفاتی (ب) نخاست ← نخواست

- ۶- خورده بودی: مضارع اخباری ← می‌خوری ساخت منفی ← نمی‌خوری
خواهیم رفت: مضارع اخباری ← می‌رویم ساخت منفی ← نمی‌رویم
- ۷- ساخت منفی ← نرفته بود مضارع اخباری ← می‌رود
- ۸- داری می‌روی ← برو می‌زند ← بزن
- ۹- الف) فعل امر ب) مضارع اخباری
- ۱۰- حذف «بسته دان» در پایان جمله، به قرینه لفظی.
- ۱۱- گزینه «ب»
- ۱۲- گزینه «ب»
- ۱۳- الف) قابوس‌نامه ب) عنصرالمعالی کیکاووس
- ۱۴- «گندم‌نمای جوفروش»، کنایه از «انسان ریاکار و فریبکار»
- ۱۵- داد از خویشتن دادن (با انصاف بودن، محاسبه نفس کردن)
- ۱۶- الف) ظاهر و باطنت یکسان باشد.
- ب) برای هر اندیشه باطلی از حال و سرشت خود جدا نشوی.
- ج) خود را با نیکوکاری به مردم نشان بده و چون خود را نیکوکار نشان دادی، خلاف آن نباش.
- د) به شایستگی قدردان همه کس باش.
- ه) انسان‌های بزرگ با هر اتفاق حق و باطلی متغیر و عصبانی نمی‌شوند.
- ۱۷- خویشتن‌داری
- ۱۸- به انصاف و عدالت رفتار کردن
- ۱۹- نمی‌تواند عیب آنها را ببیند.
- ۲۰- گزینه «الف»
- ۲۱- رهایی از عیب و زشتی
- ۲۲- دگرگون و خشمگین نشوند.
- ۲۳- دوری و احتیاط در برابر دشمن

توجه: اطلاعات تکمیلی شامل: واژه‌نامه، توضیحات تکمیلی برخی نکات دستوری کارگاه‌های درس‌پژوهی، به تفکیک درس، آموزش آرایه‌های ادبی همراه با نمونه‌هایی از متن کتاب فارسی و دو نمونه سؤال نهایی خرداد ۱۴۰۳ و تالیفی با پاسخ تشریحی در صفحات ۱۱۵ تا ۱۲۰ آمده است.

■ ستایش

بذل: بخشش

سفینه: کشتی

عنایت: توجه، لطف، بخشش

قصه: سخن، حرف

کرم: بخشنده

کفایت: بسندگی، کافی بودن، شایستگی

ناموده: بیان نشده

مونس: همدم، انس گرفته

نامه: کتاب

■ درس یکم

التفات: توجه

ایمن: آسوده‌خاطر، در امان

بسته: وابسته، گرفتار

تیمار: غم، حمایت، نگاه‌داشت، توجه

تیمار داشتن: پرستاری و خدمت کردن، خدمت و

محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی

گرفتار شده باشد.

حاذق: چیره‌دست، ماهر

حق‌شناس: قدردان، سپاسگزار

داور: قاضی

رستن: رها شدن

ضایع: تباه، تلف

طاقت: توانایی، قدرت

عجم: مجازاً به معنای پارسیان، مردم سرزمین

پارس، غیر عرب

قرباب: خویشاوندی، در متن درس منظور

خویشاوند است.

محال: ناممکن، بی اصل، اندیشه باطل

مستغنی: بی نیاز

معالجت: درمان، معالجه

ملوک: جمع ملک، پادشاه

مولع: حریص، آزمند، بسیار مشتاق

نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

ننگ: عار، عیب، زشتی

■ درس سوم

آخره: چنبره گردن، قوس زیر گردن

اسلیمی: تغییر شکل یافته کلمه اسلامی،

طرح‌هایی مرکب از پیچ و خم‌های متعدد

که شبیه عناصر طبیعت هستند.

بیرنگ: طرح اولیه؛ نمونه و طرحی که نقاش به صورت

کمرنگ یا نقطه‌چین بر کاغذ می‌آورد و سپس آن را

کامل رنگ آمیزی می‌کند.

تعلق: دلبستگی

خلف صدق: جانشین راستین

درماندگی: ناتوانی

رعنا: خوش قد و قامت، زیبا

رقم زدن: نقاشی کردن

رندانه: زیرکانه

صورت: نقش، تصویر

صورتگری: نقاشی

غارب: میان دو کتف

کله: برآمدگی پشت پای اسب

گرفته برداری: طراحی چیزی به کمک گرده یا خاکه

زنگ یا زغال؛ نسخه برداری از روی یک تصویر یا طرح

گرده: پشت، بالای کمر

مخمصه: بدبختی، غم بزرگ، تنگنا، این واژه به معنی

«گرفتاری» متداول شده است.

نقش‌بندی: نقاشی

پیوست ۱:

توضیحات تکمیلی برخی نکات دستوری
کارگاه‌های درس پژوهی فارسی دهم

درس یکم

*** حذف:** آن است که نویسنده برای «جلوگیری از تکرار» آنچه را که خواننده بتواند حدس بزند، حذف نماید. به این ترتیب، «هریک از اجزای کلام» در صورت وجود قرینه می‌تواند «حذف» شود.

انواع حذف: الف) حذف به قرینه لفظی: اگر حذف برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرینه لفظی گویند.

مثال: احمد گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و اصلاً جواب نمی‌داد.

در عبارت فوق «نهاد جمله دوم» ذکر نشده؛ اما خواننده از «نهاد جمله اول» پی می‌برد که «نهاد جمله دوم» «احمد» است. در این جمله حذف نهاد به قرینه لفظی صورت گرفته است.

مثال: حذف به قرینه لفظی: هم محنت بود، هم شادی [بود]؛ هم راحت بود، هم آفت؛ هم وفا بود [بود]، هم جفا [بود]

«دوش مرغی به صبح می‌نالیید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش [ببرد]»

چند نکته درباره حذف به قرینه لفظی:

۱- گاهی حذف فعل در بخش صرفی فعل مرکب یا فعل‌های کمکی صورت می‌گیرد. این نوع حذف، به قرینه لفظی است.

مثال: شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای، خفته [بودم]

۲) حذف فعل در صورتی که فقط شناسه‌ها تغییر کرده باشد اشکالی ندارد و حذف به قرینه لفظی است.

مثال: هم آنان درباره مطبوعات مقاله نوشتند هم ما [نوشتیم] ← حذف به قرینه لفظی است. زیرا «بن فعل» در دو فعل، مشترک است و فقط «شناسه‌ها» به جهت مطابقت با نهاد با هم مغایرت دارند.

۳) نهاد اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه شناسه فعل، حذف به قرینه لفظی کرد.

۴) حذف نهاد سوم شخص فقط در صورتی امکان‌پذیر است که قرینه آن در کلام موجود باشد.

مثال: علی به خانه رفت و [علی] تکالیفش را نوشت. در جمله دوم، نهاد به قرینه لفظی حذف شده است.

ب) حذف به قرینه معنایی: اگر جزء یا اجزایی از جمله را حذف کنیم اما «لفظی» معادل آن در جمله نباشد، چنانکه بخش حذف شده را با توجه به «معنی جمله» تشخیص دهیم، حذف آن به «قرینه معنایی» است.

مثال: حمید از دوستش پرسید: از دوستان چه خبر؟ در این عبارت جای «فعل داری» در جمله دوم، خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به شناخت فعل، راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت می‌توان نتیجه گرفت که «فعل داری» در جمله دوم حذف شده است. در این جمله حذف به «قرینه معنایی» صورت گرفته است.

مثال: حذف به قرینه معنوی:

- | | | |
|---|---------------------------------------|--|
| ۱ | گفتم این شرط آدمیت نیست | مرغ تسبیح‌گوی [باشد] و من خاموش [باشم] |
| ۲ | به نام کردگار هفت افلاک [آغاز می‌کنم] | که پیدا کرد آدم از کفی خاک |
| ۳ | خاموشی به (= بهتر) [است] که ضمیر دل | با کسی گفتن و گفتن که مگوی |

* **مصدر:** وقتی بن ماضی فعلی با پسوند «ن» ترکیب شود، مفهوم اصلی فعل را می‌رساند و به آن مصدر می‌گویند.

مانند: خورد + ن = خوردن، در خوردن نه مفهوم زمان هست نه شخص. بنابراین کلمه‌هایی مانند آن را مصدر می‌نامند.

* **فعل امر:** فعلی است که با آن فرمانی می‌دهیم یا از کسی می‌خواهیم کاری انجام دهد.

برای فعل امر دو ساخت به کار می‌رود: «دوم شخص مفرد» و «دوم شخص جمع» ← «برو، بروید»

دوم شخص مفرد: بن مضارع که با جزء پیشین «ب» به کار رود و گاهی بدون «ب»: برو = ب (جزء پیشین) + رو (بن مضارع)

در دوم شخص جمع، شناسه به آن اضافه می‌شود. بروید = ب (جزء پیشین) + رو (بن مضارع) + ید (شناسه دوم شخص جمع)

* **فعل نهی:** امر منفی را نهی می‌گویند. نشانه نهی «م» یا «ن» است. «م» شکل قدیم نهی است. **مانند:** بگو ← نگو

* فعل مضارع:

۱	مضارع اخباری	پیشوند «می» + بن مضارع + شناسه	می‌روم، می‌روی، می‌رود و ...
۲	مضارع التزامی	پیشوند «ب» + بن مضارع + شناسه	بروم، بروی، برود، برویم، بروید و ...
۳	مضارع مستمر	فعل‌های کمکی دارم، داری، دارد و ... + مضارع اخباری	دارم می‌روم، داری می‌روی و ...

چند نکته:

- ۱- فعل‌های مضارع از مصدر «داشتن» بدون پیشوند «می و ب» می‌آیند. **مانند:** دارم، داری، دارد و ...
 - ۲- فعل‌های «است» و «هست» که یک ساخت بیشتر ندارند، «مضارع» به شمار می‌روند.
 - ۳- فعل مضارع اخباری و التزامی، گاهی بدون نشانه آغازین (می، ب) به کار می‌روند. در چنین مواقعی باید به معنی آن در جمله توجه کنیم. اگر در معنی، به نشانه «می» نیاز باشد، مضارع اخباری و اگر حرف «ب» بخواهد، مضارع التزامی است.
- نروم** جز به همان ره که توام راه نمایی (نمی‌روم - مضارع اخباری)

* **منفی کردن فعل:** در فارسی امروز، هر فعلی را می‌توان با آوردن نشانه منفی‌ساز «ن» منفی کرد.

* نشانه منفی‌ساز همیشه پیش از فعل اصلی می‌آید اما در فعل‌های آینده و مجهول پیش از فعل معین (کمکی) قرار می‌گیرد.

نگفتم، نگفتم، نگفته بودم، نگفته باشد، نمی‌گفتند نخواهم گفت (آینده) گفته نشد (مجهول)

* نشانه «ن» در فعل‌های پیشوندی همیشه پس از پیشوند می‌آید: بازگشت ← باز نگشت فراگرفت ← فرا نگرفت

* هنگام پیوستن نشانه «ن» به فعل، اگر نشانه «ب» همراه فعل باشد، حذف می‌شود. **مانند:**

برو ← نرو بیایند ← نیابند بگوییم ← نگوییم

* زمان‌های مستمر (ماضی مستمر، مضارع مستمر) صورت منفی ندارند و برای منفی کردن آنها از معادل‌های غیر مستمر

(ماضی استمراری و مضارع اخباری) استفاده می‌شود:

بهرام دارد نامه می‌نویسد (مضارع مستمر) ← بهرام نامه نمی‌نویسد (مضارع اخباری)

بهرام داشت نامه می‌نوشت (ماضی مستمر) ← بهرام نامه نمی‌نوشت (ماضی استمراری)

آموزش آرایه‌های ادبی

پیوست ۲:

۱- تشبیه

ادعای همانندی و اشتراک چیزی است با چیز دیگر در یک یا چند صفت.

ارکان تشبیه: ۱- مشبه ۲- مشبه‌به ۳- وجه شبه ۴- ادات تشبیه

۱- مشبه: اسمی که مانند می‌شود. ۲- مشبه‌به: اسمی که چیزی به آن مانند می‌شود.

۳- وجه شبه: صفت مشترک بین دو اسم ۴- ادات تشبیه: واژه‌هایی که شباهت را به وسیله آنها نشان می‌دهند.

این ادات، اغلب عبارتند از: چون، چو، به سان، به رنگ، به کردار، ...

توجه: ۱- برای ساختن یک تشبیه وجود طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) الزامی است اما وجود بقیه ارکان ضروری نیست.

۲- به تشبیهی که به صورت مضاف و مضاف‌الیه به کار رود، اضافه تشبیهی هم می‌گویند.

نمونه‌های تشبیه:

بیت	مشبه	مشبه‌به
۱) دلیری کجا نام او اشکبوس	اشکبوس	کوس
۲) همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل	تیغ و ساعد	لعل
۳) مرا مادرم نام، مرگ تو کرد	من (رستم)	پُتک
۴) یکی تیر الماس پیکان چو آب	تیر	آب
۵) اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب	تو	جانور

عبارت	مشبه	مشبه‌به
۶) شفق، آینه‌دار نجابت/ و قلق، محرابی/ که تو در آن/ نماز صبح شهادت گزارده‌ای	شفق/ قلق	آینه‌دار/ محراب
۷) صداقت/ شیرین‌ترین لبخند/ بر لبان اراده‌توست	صداقت	لبخند
۸) چندان تناوری و بلند/ که به هنگام تماشا/ کلاه از سر کودک عقل می‌افتد	عقل	کودک
۹) بر تالابی از خون خویش/ در گذرگاه تاریخ ایستاده‌ای	تاریخ	گذرگاه
۱۰) بعضی دیگر از بچه‌ها گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند.	بچه‌ها	قاضی
۱۱) اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند.	اشیا	گنجینه‌ها
۱۲) آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.	فتح/ سینه	آفتاب/ آسمان
۱۳) طلبه جوانی، همچون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می‌کند.	طلبه	وجدان جمع
۱۴) در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد.	قلوب	معرکه
۱۵) دشمن، برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.	دشمن	برده
۱۶) این شکست او را از میدان قهرمانی به منجّلاب فساد کشید.	فساد	منجّلاب
۱۷) چشم‌های پرفروغش چون چشمه‌های خشک شده، سرد و بی‌حالت شده بود.	چشم‌ها	چشمه‌ها
۱۸) شیرۀ تریاک، آن شیر بی‌باک را چون اسکلّتی وحشتناک ساخته بود.	آن شیر (خسرو)	اسکلّتی وحشتناک
۱۹) چشمۀ ذوق و قریحه و استعداد ادبی او خشک نشده بود و می‌تراوید.	ذوق و قریحه	چشمه

۲- استعاره و تشخیص

الف) استعاره نوع ۱ (مصرّحه): هرگاه کلمه‌ای در معنای غیر حقیقی به کار رود و به دلیل شباهت، جایگزین کلمه دیگری شود، آرایه استعاره نوع ۱ (مصرّحه) ایجاد شده است.

به دیگر سخن، این نوع استعاره، تشبیهی است که از طرفین آن فقط «مشبه‌به» باقی بماند.

مثلاً در عبارت «ابر ز من حامل سرمایه شد»، «سرمایه» استعاره از «باران» می‌شود؛ زیرا «مشبه» (باران) حذف شده است.

راه تشخیص این نوع استعاره‌ها: در این نوع استعاره‌ها می‌توان بین معنای غیر حقیقی و معنای اصلی واژه، رابطه شباهت ایجاد کرد. مثلاً در مصراع «باغ ز من صاحب پیرایه شد» «پیرایه» استعاره از «گل و گیاه» است زیرا در معنی اصلی خود یعنی «زیور و زینت» به کار نرفته و در ذهن گوینده، «گل و گیاه» شبیه «زیور و زینت» تصوّر شده است.

ب) استعاره نوع ۲ (مکنیه)

استعاره نوع ۲ (مکنیه)، تشبیهی است که مشبه آن همراه ویژگی‌های «مشبه‌به» ظاهر شود و خود «مشبه‌به» حذف شود. این ویژگی یا به «مشبه» اضافه می‌گردد مثل «باریدن عشق» و یا به آن نسبت داده می‌شود. **مثال:**

«به صحرا شدم، عشق باریده بود.» مثلاً در عبارت «خورشید مثل گل شکفت.» اگر گل که «مشبه‌به» است حذف شود، «شکفتن» که ویژگی آن است به خورشید نسبت داده می‌شود پس در «خورشید شکفت» یک استعاره مکنیه ایجاد شده است. راه تشخیص استعاره نوع ۲ (مکنیه): مثلاً در ترکیب «کنگره عرش» می‌گوییم: عرش که نمی‌تواند «کنگره» داشته باشد و «کنگره» از ویژگی‌های قلعه و کاخ است پس «کنگره عرش» استعاره نوع ۲ است. و یا در «خنده گل»، خنده از ویژگی‌های انسان است نه گل، پس «خنده گل» استعاره است.

ج) تشخیص: نسبت دادن ویژگی و حالات انسانی به عناصر بی‌جان طبیعت، پرندگان، گل‌ها و دیگر موجودات آرایه تشخیص ایجاد می‌نماید. به دیگر سخن، استعاره‌ای که «مشبه‌به» آن انسان باشد، تشخیص نیز نامیده می‌شود. مثلاً در مصراع «گل از شوق تو خندان در بهار است» «خندان بودن» یکی از حالات انسانی است که به «گل» نسبت داده شده است. پس در مصراع مذکور می‌توانیم بگوییم آرایه تشخیص یا استعاره ایجاد شده است.

نکته: هر چیزی که مورد خطاب واقع شود، اگر انسان نباشد، یک استعاره نوع ۲ (مکنیه) و تشخیص است.

مثلاً در مصراع «ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست» «نسیم سحر»، تشخیص است زیرا با «ای» مورد خطاب واقع شده است.

تذکر مهم: استعاره نوع ۱ (مصرّحه) که به جای انسان به کار می‌رود، اگر مورد خطاب نیز واقع شود، تغییری نخواهد کرد، و حرف ندای «ای» در آن تأثیری ندارد و همان استعاره نوع ۱ ایجاد شده و تشخیصی در کار نیست. مثلاً در مصراع «چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب»، «گل» فقط استعاره از «معشوق» است، هرچند که با حرف «ای» مورد خطاب واقع شده است و نامیدن آرایه تشخیص بر آن درست نیست.

شباهت تشخیص و استعاره نوع ۲ (مکنیه):

اگر ویژگی مورد نظر مربوط به انسان باشد بین این نوع استعاره و تشخیص فرقی نیست و هر دو آرایه ایجاد شده است. ولی اگر ویژگی مربوط به غیر انسان باشد، فقط استعاره نوع ۲ ایجاد شده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «هر تشخیصی»، استعاره مکنیه هست ولی برعکس آن صادق نیست.

توجه: استعاره مکنیه‌ای که به صورت «مضاف و مضاف‌الیه» به کار رود، اضافه استعاری نیز گفته می‌شود.

نمونه‌های استعاره و تشخیص:

توضیحات	بیت
تیر ببارید: استعاره نوع ۲، مکنیه	۱) به رستم بر آنگه ببارید تیر تهمت بدو گفت بر خیره خیر
خطاب واقع شدن صبا: تشخیص	۲) صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

توضیحات	عبارت
درختان قیام کرده‌اند: تشخیص	۳) درختان را دوست می‌دارم / که به احترام تو قیام کرده‌اند.
گودال، خون مکیده: تشخیص	۷) در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است.
تقدیر زمین: تشخیص	۸) تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیهٔ ارون رود جاری می‌گردد.
شیطان: استعاره از «دشمن»	۹) دریدالان صفشکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزانند.
کوهی از آهن: استعاره «بولدوزر»	۱۰) بر کوهی از آهن نشسته است و کوهی از خاک را جا به جا می‌کند.
شیر بی‌باک: استعاره از «خسرو»	۱۱) شیرۀ تریاک، آن شیر بی باک را چون اسکلتي وحشتناک ساخت.

۳- مجاز

اگر با توجه به قرینه‌ها و نشانه‌های موجود در یک کلام، مشاهده شود که کلمه‌ای در معنی حقیقی به کار نرفته است و علت این امر، چیزی غیر از «شباهت» باشد آن را «مجاز» می‌گویند.

قرینه (نشانه): عبارت است از کلمه‌ها و عبارت‌هایی که در کلام می‌آید و نشان می‌دهد واژه‌ای در معنی حقیقی خود به کار نرفته است.

فرق مجاز و استعاره: بیت واژه مجاز

«استعاره نوع ۱» نیز نوعی «مجاز» است با این تفاوت که در استعاره نوع ۱ (مصرّحه)، رابطه «شباهت» باعث می‌شود که کلمه در معنی اصلی خود به کار نرود اما در «مجاز» واژه‌ای به دلایلی غیر از شباهت، جایگزین واژه ای دیگر می‌شود.

نمونه‌های مجاز:

ایران: سپاه ایران	۱) بیامد که جوید ز ایران نبرد	سر هم‌نبرد اندر آرد به گرد
بهرام و کیوان: آسمان	۲) خروش سواران و اسپان ز دشت	ز بهرام و کیوان همی برگذشت
دست: توانایی	۳) چو گفتمش که دلم را نگاه دار، چه گفت؟	ز دست بنده چه خیزد؟ خدا نگه دارد
سر و دل: کل وجود	۴) سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری	که حق صحبت مهر و وفا نگه دارد
ابر: آسمان	۵) بشد تیز، رهام با خود و گبر	همی گرد رزم اندرآمد به ابر
بوق و کوس: صدای بوق و کوس	۶) برآویخت رهام با اشکبوس	برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس
ترگ: سر	۷) مرا مادرم نام، مرگ تو کرد	زمانه مرا پُتکِ ترگِ تو کرد
سر: وجود	۸) کُشانی بدو گفت: بی‌بارگی	به کشتن دهی سر، به یکبارگی
دو بازو: جسم	۹) همی رنجه داری تن خویش را	دو بازوی و جان بداندیش را
جان: جسم	۱۰) مخور طعمه جز خسروانی خورش	که جان یابدت زان خورش، پرورش



سؤالات نهایی فارسی و نگارش	فنی و حرفه ای	ساعت شروع: ۷،۳۰ صبح	آزمون شماره ۱
پایه دهم دوره دوم متوسطه	تاریخ امتحان: ۱۴۰۳/۳/۱۹	مدت امتحان: ۱۰۰ دقیقه	
دانش‌آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۴۰۳	مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت	azmoon.medu.ir	

- ۱- در عبارت «اسوه تو آن تمثیل وفاداری، عباس بن علی (ع) است»، کدام واژه معادلی «پیشوا» است؟ (۲۵/۰ نمره)
- ۲- با توجه به بیت زیر، معنی واژه مشخص شده، در کدام گزینه نیامده است؟ (۲۵/۰ نمره)

«ای عقل مرا کفایت از تو جستن ز من و هدایت از تو»

الف) پسندگی ب) کافی بودن ج) مراقبت د) شایستگی
- ۳- در شعر زیر، کدام واژه، هم‌معنی «سپیده‌دم» است؟ (۲۵/۰ نمره)

«شفق، آینه‌دار نجابت/ و فلق، محرابی/ که تو در آن/ نماز صبح شهادت گزارده‌ای»
- ۴- معادل معنایی «پیکار»، در کدام بیت آمده است؟ (۲۵/۰ نمره)

الف) هم‌اکنون تو را ای نبرده‌سوار/ پیاده بیاموزمت کارزار ب) خروش سواران و اسپان ز دشت/ ز بهرام و کیوان همی درگذشت
- ۵- در جمله‌های زیر، واژه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (۵/۰ نمره)

الف) چون تن به گناه و (زَلّت/ ذَلّت) بیالاید، به قرآن پاک گردد.

ب) همه کس را به سزا حق‌شناس باش خاصّه (غرابت/ قرابت) خویش را.
- ۶- در عبارت زیر، نادرستی‌های املایی را بیابید و شکل درست آن‌ها را بنویسید. (۵/۰ نمره)

«بر حریف مقلوب که تسلیم اختیار کرده، مخزول و نالان استرحام می‌کرد، رحم نیاورد.»
- ۷- در کدام عبارت «واو» ربط به کار رفته است؟ (۲۵/۰ نمره)

الف) نمایش نیم‌رخ زندگان، رازی در برداشت و از سرِ نیازی بود. ب) زنگ نقّاشی، دلخواه و روان بود.
- ۸- با حفظ شخص، موارد خواسته شده را از فعل «رفته بود»، بنویسید. (۵/۰ نمره)

ساخت منفی: مضارع اخباری:
- ۹- «منادا» و «مفعول» را در عبارت «ناتانائیل!، من شوق را به تو خواهم آموخت»، مشخص کنید. (۵/۰ نمره)
- ۱۰- در عبارت زیر، حرف ربط هم‌پایه‌ساز را مشخص کنید. (۲۵/۰ نمره)

«آن آستین خالی‌اش، که با باد این سوی و آن سوی می‌شود، نشانه مردانگی است و این که او به عهدی که بسته، وفادار است.»
- ۱۱- در جدول زیر، بیت‌ها را به آرایه‌های مربوط به آن‌ها وصل کنید. (یک آرایه اضافی است). (۵/۰ نمره)

الف) خروش سواران و اسپان ز دشت	ز بهرام و کیوان همی درگذشت	(۱) تشبیه
ب) پیاده ندیدی که جنگ آورد	سر سرکشان زیر سنگ آورد	(۲) کنایه
		(۳) اغراق

- ۱۲- بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه «ایهام»، بررسی کنید. (۵/۰ نمره)

«بی‌مهر رُخت روز مرا نور نمانده است وز عمر مرا جز شب دی‌جور نمانده است»
- ۱۳- آرایه متناسب با هر گزینه را از داخل کمانک انتخاب کنید. (۵/۰ نمره)

الف) یکی از خروسان، ضربتی سخت بر دیده حریف نواخت به صدمتی که جهان تیره شد پیش آن نامدار. (تضمین/ تلمیح)

ب) چو سرو از راستی برزد عَلم را ندید اندر جهان تاراج غم را» (حسن تعلیل/ تضاد)

۱۴- نویسندگان آثار مقابل را از بین گزینه‌ها انتخاب کنید. الف) اسرارالتوحید: ب) اتاق آبی: (۵/۰ نمره)

۱- سهراب سپهری ۲- احمدین محمدین زید طوسی ۳- محمدین منور

۱۵- کدام گزینه، مصراع اول بیت زیر را کامل می‌کند؟ (۲۵/۰ نمره)

«.....» بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها

الف) با یاد تو افتادم، از یاد برفت آن‌ها ب) تا عهد تو درستم، عهد همه بشکستم

۱۶- واژه‌های به هم ریخته مصراع دوم بیت زیر را مرتب کنید. (۲۵/۰ نمره)

«که اینان ز آب و گل دیگرند دین، کشورند حافظ نگهبان»

۱۷- کدام یک از ابیات زیر، بر طنز یا ریشخند دلالت ندارد؟ (۲۵/۰ نمره)

الف) برآویخت رهام با اشکبوس برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

ب) بخندید رستم، به آواز گفت که بنشین به پیش گرانیامه جفت

۱۸- بیت زیر، با کدام یک از گزینه‌ها تناسب معنایی دارد؟ (۲۵/۰ نمره)

«حدیث دوست نگویم مگر به حضرت که آشنا سخن آشنا نگه دارد»

الف) هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خدش در همه حال از بلا نگه دارد

ب) تا نگردي آشنا، زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

۱۹- یک مثل در عبارت «به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار، تا گندم نمای جو فروش نباشی»، بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

۲۰- مفهوم شعر «چندان تناوری و بلند/ که به هنگام تماشا/ کلاه از سر کودک عقل می‌افتد»، را بنویسید. (۵/۰ نمره)

۲۱- در کدام گزینه، مفهوم کنایی «تسلیم شدن»، آمده است؟ الف) عنان را گران کردن ب) سپر انداختن (۲۵/۰ نمره)

۲۲- عبارت «اعمال ما، ما را می‌سوزاند ولی تابندگی ما از همین است»، با کدام گزینه ارتباط معنایی دارد؟ (۲۵/۰ نمره)

الف) به بهشت و حور چه نازم؟ مرا دیده‌ای ده که از هر نظر بهشتی سازم.

ب) بسوز ای دل، که تا خامی نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی‌آتش کسی را بوی عود آمد

۲۳- معنی و مفهوم عبارات و نثرهای زیر را بنویسید.

الف) گوزن را رعنا رقم می‌زد. ب) غمی شد ز پیکار، دست سران

ج) در حضيض هم می‌توان عزیز بود/ از گودال بپرس د) تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری.

ب) نگارش

الف) بازشناسی (۱ نمره)

۲۴- در متن زیر، بارش فکری، گزین گفته و اگر نویسی را به طور دقیق مشخص کنید. (۷۵/۰ نمره)

وقتی کسی موضوعی برای نوشتن پیدا نمی‌کند، به طنز می‌گوید: «نویسندگان، قبلاً همه چیز را نوشته اند، دیگر موضوعی برای نوشتن نمانده است.» یا به قول فردوسی:

«سخن هر چه گویم همه گفته‌اند بر و باغ دانش، همه رفته‌اند»

اما اگر به اطرافمان نگاه کنیم، موضوع‌های فراوانی برای نوشتن می‌بینیم و بی‌آنکه به اهمیت آنها توجه کنیم، می‌توانیم فهرستی از آنها را تهیه کنیم؛ مثل قلم، دیوار، گلدان، کاغذ و دفتر.

۲۵- نوع زاویه دید را در نوشته داستان گونه زیر مشخص کنید.

«آزاد سرو، آن روز گیج و گول و منگ بود و نمی‌دانست با چه کسی درد دل کند.»

(ب) سازه‌های نوشتاری (۳ نمره)

۲۶- یکی از مثل‌های زیر را انتخاب کرده، درک و دریافت خود را از آن در یک بند بنویسید. (۱/۵ نمره)

الف) سحرخیز باش تا کامروا باشی. (ب) بار کج به منزل نمی‌رسد.

۲۷- درک و دریافت خود را از شعر زیر را در یک بند بنویسید. (۱/۵ نمره)

«میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است
میان دو تن، آتش افروختن نه عقل است و خود در میان سوختن»

(ج) آفرینش متن (۶ نمره)

۲۸- با استفاده از روش جانشین سازی، خود را به جای یک «پرنده» یا «رود» بگذارید و یک متن ذهنی، (۶ نمره)

حداقل در ده سطر بنویسید. (با رعایت خوش‌آغازی، پرورش موضوع، خوش‌فرجامی، املاي واژگان و نشانه‌های نگارشی)

پاسخ نامه تشریحی

۱- اسوه

۱۹- گندمنمای جوفروش نباشی

۲- گزینه ج

مفهوم: دورو و ریاکار نباش

۳- فلق

۲۰- ناتوانی یا حیرت عقل، در درک بزرگی و عظمت

۴- گزینه الف (کارزار)

امام حسین (ع)

۲۱- گزینه «ب»

۵- الف) زَلّت ب) قرابت

۲۲- گزینه «ب»

۶- مقلوب ← مغلوب مخزول ← مخذول

۷- گزینه الف

۲۳- الف) گوزن را را زیبا می‌کشید یا نقاشی می‌کرد.

۸- الف) نرفته بود ب) می‌رود

ب) دست پهلوانان از نبرد خسته شد.

۹- منادا ← ناتانائیل مفعول ← شوق

ج) در جای پست هم می‌توان با عزّت بود، از گودال

۱۰- ... نشانه مردانگی است و این که او ...

قتلگاه بپرس.

۱۱- الف) اغراق ب) کنایه

د) تا فروتن نشوی نمی‌توانی به مقام نزدیکی به خدا

۱۲- ایهام: مهر ۱- خورشید ۲- محبت

برسی یا سر به سجده نگذاری نمی‌توانی به خداوند

۱۳- الف) تضمین ب) حسن تعلیل

نزدیک شوی.

۱۴- الف) گزینه ۳ ب) گزینه ۱

۲۴- گزین گفته (۲۵) / اگر نویسی (۲۵)،

۱۵- گزینه «ب»

بارش فکری: نویسنده، نوشتن، قلم، کاغذ، دفتر، سخن،

۱۶- نگهبان دین، حافظ کشورند

گویم (ذکر سه مورد) / ۲۵

۱۷- گزینه «الف»

۲۵- سوم شخص مفرد یا دانای کل

۱۸- گزینه «ب»